

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد گرامی، در جستجوی مبحث حق الیقین دوربین هستیم. لطفا راهنمایی بفرمائید. فرم مجلای حقیقت است و صداقت در فرم، زمانی رخ می دهد که با ادب و حضور به حقیقت تقرب بجوئیم، تا فرم و تکنیک را در تجلی خود حقیقت بیابیم. زیرا می‌خواهیم با حقیقت و جنبه های پایدار هر چیز به سر ببریم. به همین خاطر حقیقت، از نحوه ی فیلمنامه نویسی و کارگردانی جدا نیست. اگر وجود در فیلمنامه و کارگردانی باشد حتما ظهور دارد. حتما تجلی دارد. تجلی مال وجود است. تجلی یعنی تعین و اگر حضور تاریخی و وجودی در فیلمنامه و کارگردانی نباشد تجلی ندارد. پس در فیلمنامه نویسی و کارگردانی باید تلاش بر این باشد که وجودی حرکت کنیم. وجودی حرکت کردن یعنی عین ربط به حق حرکت کردن. این عین ربط بودن در فیلمنامه و کارگردانی چگونه منعکس می شود؟ زیرا امکان دوربین به او اختیار می‌دهد. اما هر چقدر دوربین به حقیقت نزدیک شود بی اختیارتر می شود. زیرا حقیقت است که مختار است و دوربین در تکوینش از حقیقت حکم می‌گیرد. دوربین در داستان با خودش یک روح می برد. اگر فقط تماشاگر باشد به نتیجه نمی رسد. باید اهل عمل باشد تا بیابد. این راه تدبر دوربین را می خواهد. دوربین باید اهل ریاضت و تقوی باشد. و تقوی دوربین یعنی آزاد شدن از دنیا و نه گیرافتادن در دام اعتباریات که منجر به گوشه نشینی دوربین و عدم حضور می شود. تقوی یعنی نزدیک ها را نزدیک دیدن و حقیقت نزدیکترین است و وجود به اعتبار حق بودن از همه چیز به همه چیز نزدیک تر است. و دورها را دور دیدن زیرا که مشغول شدن به جزئیات، دوربین را از حقیقت غافل می‌کند. فیلمنامه نویسی دوربینی، ترکیب حقیقی تری را از نیت انتخاب صحنه ها ارائه می دهد. از آنجایی که رسیدن به حق الیقین اولین شرطش نفی خود است. و در تاریخ حق الیقین انقلاب هر جا طرف خودش را نفی کرد، بیشتر اراده ی الهی را در خودش حس می‌کند. آیا یگانگی دوربین با شخصیت اصلی می‌تواند با حذف شخصیت اصلی از تصویر حق الیقین را به تصویر بکشد؟ و دوربین به جای شخصیت ببیند، بشنود، تیر بیاندازد. با این نگاه هویت قاب بندی و حرکت دوربین در هر مرحله از علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین شخصیت اصلی می‌تواند متمایز ظاهر شود. یگانگی دوربین با شخصیت و یا عناصر مختلف، ارزشی از جنس حضور به آنها می دهد. در نگاه دوربین ماهیت نباید غلبه کند. در ساحت رجوع به وجود با وجهی که در قلب هست و برعکس حس، سریع از کثرت به وحدت منتقل می‌شویم. دوربین بر مبنای ملکوت داستان حرکت می‌کند و تحت تأثیر ملکوت داستان به انکشاف می‌رسد. نه بر اساس اتفاق ها و حادثه ها. دوربین می‌خواهد از طریق شریعت فیلمنامه وارد عالم تکوین شود و می‌خواهد ملکوت را بالفعل کند.

دوربین باید با رفتارش وارد یک عالم بشود و عالم یعنی آنچه حضرت حق را با آن ببینیم. با رؤیت تجلی اسمائی در هر صحنه، دوربین تلاش می‌کند حس وجودی مربوط به آن را تداعی کند. حقیقت نسبت به دوربین در اسمائش تجلی می‌کند. اسم‌ها اشاره به هم دارند و حجابی هستند که نورزد و می‌خواهند ما را به جایی ببرند نه اینکه بیرون نگه دارند. اسماء، نیروها و ملائکه و کارگزاران هستی هستند. در رجوع اسماء به اعتبار جامعیت، عناصر داستانی و شخصیت‌ها در مظهریت تعریف می‌شوند. حق می‌خواهد حضوری را به دوربین بدهد، دوربین باید دریابد و عقب نکشد و اگر با معرفت دوربین حس عبودیت از فرم گرفته شد، آن وجه با انسان کامل شناسایی شود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! آنچه چشم‌های گرفتار عقل مدرن دیگر نمی‌توانند ببینند، این دوربین‌ها هستند که توان اشاره به آن‌ها را می‌توانند به عهده بگیرند و بحمدالله این اتفاقی است که با حضور در تاریخ انقلاب اسلامی در حال رخ‌دادن است تا از آن به بعد، سینما خانه به خودآمدن انسان‌ها باشد و نه خانه بی‌خودشدن و غفلت انسان‌ها.

جنابعالی در نوشته خودتان به خوبی می‌فرمایید دوربین باید کجاها را نشان دهد تا آنچه مد نظر قرار می‌گیرد حقیقت باشد در آینه تصویر. و این غیر از آن است که با حجاب‌شدن تصاویر، حقیقت گم شود.

امروزه با سیطره کمیت باز باید هنر درست‌دیدن به یاری بشر آید و صحنه‌هایی آفریده شود که انسان در دل تصاویر، چیزهایی را بنگرد که بنده آن را معجزه دوربین در این دوران می‌دانم همان‌طور که پیامبران نگاه‌ها را از ظاهر به باطن بردند و ظاهر را آینه باطن قرار دادند. کاری که شهید آوینی عزیز نیز از آن غافل نبود.

توصیه بنده آن است که کاربران محترم متن جنابعالی را چندین مرتبه بخوانند تا به جای فرار از سینما، به سینمایی که در بستر انقلاب اسلامی در حال تولد است فکر کنند و اگر حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فرمود: «در میخانه گشایید به رویم شب و روز» آن میخانه در این زمانه می‌تواند سینما باشد. موفق باشید